« مفهوم تحقیق و روش های تحقیقی » در مصاحبه با جناب آقای دکتر نادری

کتاب روش: تشکر می کنیم از این که وقت خودتان را در اختیار ما گذاشتید. ابتدا توضیحاتی درباره اهداف کلی فصلنامه کتاب روش خدمتتان عرض می کنیم تا از نظرات حضرت عالی استفاده کنیم. آنچه که باعث شد این فصلنامه را به عنوان یک فصلنامه تخصصی در حوزه روش شناسی تعریف کنیم، دو موضوع بود:

1. این که در حوزه علوم اسلامی و روش های آن ـ چه روش های پژوهشی و چه روش های آموزشی ـ نوآوری هایی صورت بگیرد و از تجاربی که در سایر حوزه های دانش رقم خورده است، در حوزه علوم اسلامی به شکلی استفاده شود و تدریجا به سمت نهادینه شدن آنها پیش برویم. در حوزه های علوم انسانی، علوم تربیتی و علوم اجتماعی، روش های مختلفی ـ هم در تدریس و هم در تحقیق ـ مورد استفاده و کاربرد بوده و به صورت علمی تدوین شده است، که خیلی از اینها ممکن است در حوزه علوم اسلامی هم کارآمدی داشته باشد. طبیعتا انتقال این روش ها به حوزه علوم اسلامی، یکی از اهدافی است که ما در این نشریه دنبال می کنیم.

2. جهت دوم، بازخوانی و بازسازی روش هایی است که بسیاری از علمای قدیم ما داشته اند. خودشان روشمند بوده اند و روش را در تدریس و در کارهای تحقیقاتی شان به کار برده اند و توفیقات زیادی هم کسب کرده اند؛ اما این شیوه ها تدوین و تفسیر نشده است تا مورد استفاده و اقتباس دیگران قرار بگیرد. مثلاً عالمی که در تفسیر روش خاصی داشته و آن را اعمال کرده است، می توانست جداگانه روش خودش را تدوین کند. در فلسفه هم این طور، در فقه، در اصول و در نوع علوم اسلامی، علمای بزرگی داریم که روشمند بوده اند و روش آنها کارآمد بوده است. ما اگر بتوانیم این روش ها را به شکلی تدوین و قابل عرضه کنیم، تبدیل می شود به یک روش علمی قابل قبول و قابل بهره برداری دیگران. به هر حال، مایلیم از دیدگاه های جناب عالی در مورد مفهوم تحقیق و مسائل مرتبط با آن استفاده کنیم.

این جانب نیز از مسئولان محترم و دست اندرکاران عزیر فصلنامه تخصصی « کتاب روش » تشکر می کنم.

با توجه به مدت طولانی که مبحث تحقیق و روش های تحقیق را در دانشگاه ها و همچنین در حوزه های علمیه تدریس می کنم، بسیار مناسب می دانم برای ورود به بحث و نیز پاسخ به برخی از پرسش های حضرت عالی ودر راستای هدف های نشریه، قصه ای واقعی را خدمتتان عرض کنم:

تقریبا شش سال پیش یا کمی بیشتر، از این جانب خواسته شد برای شرکت در یک جمعی که در مبحث روش های تحقیق در کشورهای خودشان صاحب تخصص و تجربه هستند و اجلاس آنان از سوی یونسکو ( بخش فرهنگی سازمان ملل ) در کشور فیلیپین سازمان می یافت، به عنوان نماینده از کشورمان شرکت کنم. مطابق دستورالعملی که برای شرکت در آن اجلاس داده بودند، هر فرد شرکت کننده باید یک سخنرانی در مقوله ای از تحقیق در کشورش ایراد کند. هنگامی که شرح حال افرادی را که در آن جلسه حضور می یافتند ( که عمدتا از کشورهای آسیایی بودند؛ ولی از برخی کشورهای اروپا و امریکا نیز ناظرانی دعوت شده بودند ) مطالعه کردم، شاید مدت یکی، دو ماه فکر می کردم که در آن جلسه چه بگویم. موضوع سخنرانی چه باشد که برای شرکت کنندگان ـ که هر کدام در کشورشان متخصص و با تجربه در امور تحقیق هستند ـ مصداق مَثَل « زیره به کرمان بردن » نباشد. خلاصه این که در نوشتن این مقاله، دچار استیصال شده بودم. این سردرگُمی ادامه داشت تا قبل از شرکت در یک جلسه اضطراری، که قصد آن جلسه بررسی این مطلب بود که « چرا دست اندرکاران اجرایی و صاحبان تصمیم به یافته های تحقیقاتی کشور، وقعی نمی گذارند؟ » ـ در آن جلسه هر کسی، نظری را ارائه داد. احتمالاً، این جانب در آن جلسه چیزی نگفتم. آن چه توجه مرا جلب کرد، همین بی توجهی مجریان امور به نتایج تحقیقاتی بود که در کشور صورت می گیرد. در حالی که، تصور این جانب و همه کسانی که در آن جلسه حضور داشتند این بود که علما و اندیشمندان از طریق انجام تحقیقات خویش برای تصمیمات مجریان، پایه و خوراک فراهم می کنند و در واقع آنان را تا آستانه تصمیم گیری هدایت می نمایند؛ اما این امر در کشور ما جایگاه چندانی ندارد و اغلب تصمیمات، بدون توجه به زمینه های فراهم آمده توسط علما و محققان اخذ می شود.

با این فکر و با این سؤال مطرح شده در جلسه، چند ساعتی درگیر بودم که چرا این چنین است و چرا نتایج تحقیقات برای تصمیم گیری مجریان خوراک نمی شود. ناگهان در مسیر رفتن به منزل، به ذهنم رسید که اولاً، این بی توجهی یا کم توجهی، ویژه کشور ما نیست ودر جای جای جهان، کمابیش می توان مصداق آن را یافت. ثانیا؛ این امر احتمالاً ناشی از درک نادرست دست اندرکاران تحقیق از مبادی مقوله تحقیق، یا به عبارت دیگر، نداشتن درک صحیح از مفهوم و تعریف تحقیق است که به تبع آن، نتایج تحقیق نیز در معرض بحث و تشکیک قرار می گیرد.

با توجه به این فضایی که در ذهنم ایجاد شده بود و با عنایت به افکار مرتبط با اجلاس فیلیپین، به این جمع بندی رسیدم که متخصصان و دست اندرکاران تحقیق در حوزه های مختلف، در نقطه آغاز، مشکل دارند و تعریف درست تحقیق را درک نکرده اند. به تبع آن در توضیح و تبیین نتیجه و محصول هم مشکل دارند. بنابراین، پس از رسیدن به منزل، با خوش حالی به همکار و همراه همیشگی خویش اطلاع دادم که این جانب در اجلاس فیلیپین، تلاش می کنم به دو سؤال پاسخ دهم که عبارتند از:

1. مفهوم یا تعریف آن فعلی که اصطلاحا « تحقیق علمی » تلقی می شود، چیست؟ به عبارت دیگر، ویژگی ها یا ممیزه های آن فعلی که به « تحقیق علمی » شهرت دارد، کدام است؟

هنگامی که از ابن سیناسؤال می کنند که نظر شما در خصوص ابوسعید چیست، ابن سینامی گوید: « هر چه ما می دانیم، او می بیند. » و این، یعنی خضوع کامل. هنگامی که همین سؤال را از ابوسعید در خصوص ابن سینامی کنند، او می گوید: « هر جا که ما رفتیم، این کور با عصا آمده بود. »

2. کمیّت و کیفیت یافته ها و ماحصل چنین فعلی ( تحقیق علمی ) چگونه است؟

به هر حال، در مدت باقی مانده، مقاله مورد نظر فراهم شد و در شروع سخنرانی اجلاس، قصه موضوع یابی خویش را مطرح نمودم و رئیس محترم جلسه نیز ده دقیقه وقت این جانب را افزایش داد. اما پاسخ به دو سؤال یاد شده:

نیک می دانیم که برای این که دریابیم مُراد از لفظ « تحقیق » در هر زبان و فرهنگ، اعم از انگلیسی، فارسی، عربی، ترکی، چینی و... چیست، ناگزیر باید به دایرة المعارف های اصطلاحات این زبان ها و فرهنگ ها مراجعه کنیم. عموما، آنچه از مطالعه این فرهنگ نامه ها برای این لفظ برمی آید، معادل هایی چون: « دست یافتن به کُنه امور »، « تَه چیزی را درآوردن » و از همه فراوان تر « دست یازیدن به حق » و « حقیقت را برملا کردن » است.

با کمی اندیشه و تفکر، درمی یابیم که آشکارترین وعلنی ترین این طُرق « وحی » است. در طول تاریخ، بشر از طریق وحی به حقایق زیادی دست پیدا کرده است که این حقایق از منبع و مرجع حق به برگزیدگانی نازل شده و آنان این حقایق را بر ما نازل کرده اند و ما بخشی از آنها را با توجه به توان ذهنی که داریم، درک کرده ایم و و برای ما مصداق پیدا کرده است؛ اما برخی دیگر به علت ضعف ذهنی ما و نیز نبود مصداق، هنوز درک نشده است.

در این جا توضیحی لازم است: در کتاب های روان شناسی، برای درک رشد ذهنی، مراحلی ذکر شده است؛ برای مثال، گفته می شود که تفکر انتزاعی در حدود ده، دوازده سالگی در اکثر انسان ها بارز می شود؛ یعنی ذهن آدمی از این سنین به بعد می تواند در نبود ما بازاء خارجی، در خصوص مقوله ای فکر کند. این جانب عرض می کنم که این امر، قطعی نیست. یعنی چنین نیست که هر فرد عادی به سن دوازده سالگی رسید، دیگر به طور تامّ و کامل این تفکر انتزاعی را پیدا می کند؛ بلکه عرض می کنم برای عالمی که ممکن است صد سالش هم باشد و هشتاد سال از عمرش را هم به مطالعه و تحقیق گذرانده باشد، ممکن است تفکر انتزاعی صد در صد حاصل نشده باشد.

اگر عالم عقلی در خصوص آنچه از این طریق عایدش شده است غلّو کند و بگوید « این یافته تام و کمال است »، شما حق دارید بگویید « این عالم در راه مانده است »، « او علم زده است »، « علمش برای او حجاب شده است » و « او از شدن و رشد وامانده است »

مصداق بارزش همین سخنی است که حضرت امام خمینی قدس سره به کار می بردند و بزرگانی قبل از ایشان نیز به کار برده اند، ( البته در این خصوص، مثال ها و مصادیق زیادی وجود دارد. ) ایشان می فرمودند: « عالم محضر خداست، در محضر خدا معصیت نکنید.» این سخن برای ایشان معنای خیلی بلندی داشت، تا برای امثال این جانب؛ زیرا، اغلب ما، به مجرد این که پرده ها کشیده شود یا خلوتی ظاهری پیدا کنیم، کارهایی را انجام می دهیم که نباید انجام دهیم؛ چون به آن درک لازم نرسیده ایم. بدیهی است، اگر همه ما به این درکی که حضرت امام و امثال ایشان رسیده اند، رسیده باشیم، دیگر نیازی به پلیس، قاضی یا ناظر نیست. امّا، اغلب انسان ها تا نمادها را نبینند، برای مثال، تا سر در مسجد را مشاهده نکنند، حق تعالی را به یاد نمی آورند. بنابراین خیلی از مفاهیم وحی، به لحاظ محدودیت هایی که در دانش، آگاهی و اطلاعات داریم، مصادیقش بر ما آشکار نشده است، لذا از درک آنها عاجز هستیم و تنها آنهایی را که برای ما مصادیق پیدا کرده اند، درک می کنیم. نازل تر از وحی، همین کشف و شهود و مکاشفات عارفانه است. این مقوله تفاوتش با وحی این است که وحی مسبوق به سابقه نیست، ولی مکاشفات عارفانه، مسبوق به سابقه است؛ بدین معنی که عالمی که به مکاشفاتی دست می یابد، قبلاً مطالعات بسیاری انجام داده و زحمات فراوانی کشیده است. این موضوع کاملاً قابل درک است. برای مثال، اگر هر کدام از ما، خودمان را با دوست یا دوستانی که دراوایل زندگی داشتیم و در آن روزها آنان از ما هم باهوش تر و تیزتر به نظر می رسیدند، امّا به دلایلی نتوانستند مثل ما ادامه تحصیل دهند و در همان سطح تحصیلات ابتدایی باقی ماندند، مقایسه کنیم، می بینیم که نوع پرسشگری و پاسخگویی آنان نسبت به ما خیلی ابتدائی است. در حالی که ما به لحاظ همین میزان مطالعه و تحصیل فعلی دارای سرعت عمل و سرعت انتقال بیشتری می باشیم و در ادای کلمات و جملات دچار لنگی نیستیم. بنابراین، می توان ادعا نمود که اگر فردی مثل « ابوسعید ابوالخیر » خودش را آماده کند که در هفت یا هشت سالگی به معارف قرآنی آشنایی کافی داشته باشد و تفسیرهای مختلف قرآنی را بداند و در حدود سیزده سالگی بیش از چهل هزار بیت شعر حفظ باشد و تقریبا در هجده سالگی در حکمت و فلسفه سر آمد و سرشناس شود، طبیعی است که سرعت انتقالش، سرعت درکش نسبت به دیگرانی که فاقد این ویژگی ها و ورزیدگی ها هستند، بسیار بالاتر و برتر می باشد.

خدا رحمت کند شهید بهشتی را. ایشان در توضیح تفاوت آگاهی هایی که وحی به ما می دهد با آگاهی هایی که دانشمندان در امور فراهم می آورند، برای مثال، به این آیه قرآن کریم اشاره می کردند: «ما آسمان ها و زمین و هر آنچه در آن هست را مسخّر تو آفریده ایم » و اشاره داشتند که آخر این بیانیه، نقطه دارد، یعنی سخن قطعی است؛ امّا دانشمند منصف و آگاه و سوار بر سفینه علم می گوید: « من تا آنجایی که رفته ام، از بشر شریف تر نیافته ام. » نیک می دانیم که در مسیر رشد و شدن با تفکر الهی، جست وجو و کاوش برای پیداکردن مصداق برای این آیه، هیچ عنادی نیست و دانشمند می تواند به راه خود ادامه دهد تا به مصداق این آیه برسد. در این مسیر، بشر کاوشگر فکر می کند، رشد می یابد و احتمالاً چیزهائی را تولید می کند و حیات مثبت خویش را پیش می برد.

بشر عادی، هنگامی که به این دو سیاق دست یازیدن به کُنه امور ( وحی و مکاشفات ) فکر می کند، اصولاً به این نتیجه می رسد که « من که برگزیده نیستم که مستقیما با منبع حق یا « وحی » ارتباط برقرار کنم یا آن چنان بسیجی نیستم که چون ابوسعیدابوالخیر یا حضرت امام خمینی قدس سره یا بزرگان دیگری که در طول تاریخ از وجود آنان بهره مند بوده ایم، خود را بسیج کنم و آن چنان به خودسازی مبادرت نمایم که دریچه فراگیری را با تمام ظرفیت برای بلعیدن آنچه در وادی علم است، باز کنم. لذا، این بشر عادی از یک سو با داشتن چنین تفکری،و از سوی دیگر با وجود جوششی که در دل دارد که می خواهد در همین محدوده خویش حقایق امور مرتبط با خویش را روشن سازد، مواجه است. در واقع، این بشر عادی دچار نوعی تضاد به نظر می رسد، بدین معنا که از سویی نمی تواند و از دیگر سو می خواهد. »

بشر عادی به جای یأس و تغافل، این تضاد را به گونه ای ظریف برای خود حل کرده و به شناسایی راه سوّمی مبادرت نموده است. او به تجارب ضبط شده خویش در طول تاریخ توجه کرده است. این عمل به قدری ساده است که از هر فرد عادی بر می آید؛ بدین گونه که فرد می تواند به سادگی، تجاربی را که در طول زندگی خود داشته است به دو دسته عمده تقسیم کند:

1. تجاربی که انجام داده است ( این تجربه می تواند حتّی خرید یک جفت کفش باشد ) و نتیجه و محصول آن خوشایند و خیر بوده، به طوری که سبب آزار و تخریب او نشده است و اکنون از انجام آن پشیمان نیست.

2. تجاربی که نتایج آنها خیر و صلاح نبوده است؛ بدین معنا که نتیجه و حاصل آنها فرد و روان او را آزرده کرده است. از این رو، اکنون انجام آنها را اتلاف وقت تلقّی می کند و نتیجه آنها فرد و روان او را آزرده و میل به تکرار آنها ندارد. پس از این دسته بندی ساده از تجارب ضبط شده در طول حیات خویش، اگر با تعمق و اندیشه به ویژگی های آن افعالی که انجام داده ایم و نتیجه اش با آن توضیحی که عرض شد، « خیر » بوده و آن افعالی که انجام شده است و نتیجه اش « شر » تلقی می شود، توجه کنیم به سادگی مشخصه ها و ممیزه هایی را شناسایی می کنیم. به عبارت دیگر، در می یابیم در اعمالی که نتیجه آنها « شر » بوده است، چه مخیره هایی غایب یا چه صفات دیگری جاری بوده است. برای مثال، در می یابیم در هر فعلی که حوصله مندی لحاظ شده است در مقایسه با تعجیل، نتیجه آن فعل بهتر و آرامش بخش تر بوده است. لذا، صفتی به نام « شکیبایی یا صبوری » در مقابل صفتی چون « تعجیل یا کم حوصلگی » مثبت می شود؛ یا هر جا که « رعایت اختصار » کرده ایم یا به لفظ امروزی « رعایت تخصص » شده است، در مقایسه با جایی که به زعم فرهنگ عامه تلاش شده با یک دست چند هندوانه به مقصد برساند ، نتیجه بهتری حاصل آمده است؛ بنابراین، صفت دیگری چون « رعایت اختصار » یا « تخصصی عمل کردن » شناسایی شده است؛ یا هر جایی در اعمال گذشته خود« انصاف » را مراعات نموده، یعنی حب و بغض را فعلش دخیل نکرده است، در مقایسه با زمانی که یا با بغض یا یا حب وارد امور شد، نتیجه بهتری را گرفته است. لذا، مشخصه دیگری چون « انصاف » را مثبت می کند؛ همین طور هر جایی که بی نظمی در مقایسه با نظم، دقّت در مقایسه با بی دقتی یا کم دقتی قرار بگیرد.

هر فردی می تواند ویژگی هایی از این دست را به سادگی از دسته بندی اعمال و تجارب ضبط شده خویش و به همین سیاقی که اشاره شد، شناسایی کند و سامان دهد. اگر بخواهیم این ویژگی ها را بشماریم به لحاظ زیادی تعداد، بایستی زمان بسیاری را صرف کنیم، لذا به همین چند مورد اکتفا می کنیم. بنابراین، بشر عادی نتیجه گرفت که اگر در افعالش ویژگی هایی را مثل آنچه برشمردیم مراعات کند، فعل او نتیجه ای نزدیک به درست و واقع خواهد داشت. براساس این استنباط، « تحقیق » را باید چنین تعریف کرد: « تحقیق علمی در اصطلاح، فعلی است که دارای ویژگی هایی چون: نظم، تخصص، تعهد، برنامه ریزی، شبکه سازی اطلاعات و... می باشد. » اگر دقّت کنیم، در می یابیم که این ویژگی ها پرتوها یا نهیب های عقل است و ما می توانیم به راحتی اینها را در خودمان یا فرزندانمان تقویت کنیم.

ایجاد و تقویت این ویژگی ها در افراد، کار بسیار ساده ای است ( اگر به درستی صورت گیرد )، به طوری که اگر بخواهیم مفهوم « تخصصی عمل کردن » را حتّی به کودک سه ساله ای که هنوز به درستی سخن نمی گوید آموزش دهیم، برای مثال، می توان همراه آن کودک، در یک محوطه باز، مرغی را به قصد گرفتن، دنبال کرد. بدیهی است که در این حالت هر چه کودک تلاش کند، تقریبا بی نتیجه است؛ امّا، اگر مرغ را به گوشه ای هدایت کنیم، احتمال دست یازیدن کودک به مرغ زیاد می شود، و با این بازی ساده، در واقع تفاوت « عام و خاص » یا « ویژه شدن و رعایت اختصارکردن با کلی نگریستن و کلی عمل کردن » را به کودک آموزش داده ایم. همین طور تمام صفات مشابه آنها را می توان به آسانی آموزش داد و در افراد ایجاد و تقویت کرد.

این جانب و امثال این جانب در کلاس های درس روش تحقیق، دانشجویان را به همین سیاق و برای رسیدن به همین معنا از تحقیق به اصطلاح علمی، آموزش می دهیم و هرگز نمی گوییم که ما شما را به درکی چون عارفان می رسانیم واهل مکاشفات عارفانه می کنیم؛ زیرا، این طریق را آموزش دادنی نمی دانیم و به عبارتی، برای آن چنان شدن و رشد باید رفت و دید، آن هم به گونه بسیجی یعنی با تمام وجود. آموزش ما « بیا ببین » است؛ آن هم در محدوده ای محدود. اگر آموزش ما خالص باشد ( یعنی معلم و شاگرد، هر دو برای یاددهی ـ یادگیری آماده باشند )، می تواند مقدمه و آغازی برای آن « شدن » عرفانی باشد. اگر شما در هر کتاب یا در هر دایرة المعارف علمی که در بحث تحقیق وارد شده باشد، بخواهید بدانید تعریف تحقیق یا تحقیق علمی چگونه ذکر شده است؟ احتمالاً در آن تعریف چند مورد از صفاتی را که برشمردیم ملاحظه می فرمایید. برای مثال، « تحقیق را یک فعلی تلقی می کنند که در آن شکیبایی، نظم و دقّت مراعات شود » یا « تحقیق را یک فعل تخصصی می دانند که در آن برخی دیگر از صفات برشمرده لحاظ شده است. » بنابراین، آن تعریفی جامع تر است که از صفات بیشتری استفاده کند و آن صفات نیز اساسی تر باشند. لذا، این تعریف از تحقیق، اصطلاحا به تعریف « تحقیق علمی » شهرت یافته و در کتاب ها رایج و جاری شده است. در مراکز آموزشی نیز این تعریف از تحقیق آموزش داده می شود.

تأکید بر لفظ « علمی » در تعریف تحقیق ( به گونه ای که ارائه شد )، تلویحا این نکته را به ذهن می آورد که « وحی » یا نازل تر از آن، « مکاشفات عارفانه »، فاقد و جاهت « علمی » است. برای روشن شدن این غلط، توجه عزیزان را به دو جمله جلب می کنم که منتسب است به ملاقاتی که بین ابوسعیدابوالخیر و ابن سینارخ داده است. چنین آمده است که پس از خاتمه ملاقات، هنگامی که از ابن سیناسؤال می کنند که نظر شما در خصوص ابوسعید چیست؟ ابن سینامی گوید: « هر چه ما می دانیم او می بیند »، و این یعنی خضوع کامل. هنگامی که همین سؤال را از ابوسعید در خصوص ابن سینامی کنند، او می گوید: « هر جا که ما رفتیم این کور با عصا آمده بود. » این دو جمله را گاه برخی از عزیزان پیش هم می گذارند تا تضاد بین عالمان و عارفان را مطرح کنند؛ امّا این جانب عرض می کنم اینها تضادی با هم ندارند، و این دو جمله هم پوشی دارند، زیرا عالمی مثل ابن سیناکه برای دست یازیدن به حقایق مورد توجه اش قاعده هایی چون: قدم به قدم پیش رفتن، خرده خرده اَدلّه فراهم کردن، موردهای متعدد را مطالعه کردن، حوصله مندی کردن و... مراعات می نماید تا به نتیجه ای بر مبنای این شواهد دست یابد، در مقابل علم و بینش صاحب مکاشفات عارفانه چنین خضوع می کند و آن جمله یاد شده را بیان می دارد. از طرف دیگر، ابوسعید که به عنوان آزاده ای آزاد، زیباترین استعاره را به کار می برد و می گوید: «هر جایی که ما رفته ایم این کور با عصا آمده بود »، از یک سو روش کار عالم را تأیید می کند و قبول دارد ( پذیرش او در وادی علم و کنار عارف ) و از سویی دیگر با نشان دادن نقص حس، هشدار می دهد؛ بدین معنا که دست یازیدن عالم با روشی که برخی از ویژگی های آن از نظر گذشت، قطعی نیست و بلکه نسبی است و در بهترین شرایط نزدیک به حق است و رنگ و جلای حق را دارد، امّا به صورت تام و کمال حق نیست.

اکنون از کنار هم بودن این دو جمله در می یابیم که این « هشدار » چیست؟ یا مراد از « کور با عصا » چیست؟ برای درک بهتر، فرض بفرمایید این جانب کور با عصا و شما بینا. شما در مسیر شدن و رشد رفته اید و به باغی رسیده اید، این جانب نیز با حوصله مندی با جمع آوری ادله ( از طریق عصا زنی ) و با پرهیز از چاله افتادن، اکنون کنار شما در همان باغ هستم. اگر قرار توصیف باغ باشد، این جانب نیز می توانم باغ را وصف کنم و بگویم این جا چه پرندگانی می خوانند، یا با حس بویایی باغ را وصف کنم و بگویم چه میوه هایی اینجا هست، یا از طریق حس لامسه بگویم چه درخت هایی وجود دارد. به سخن دیگر، می توانیم برای شما توصیفی از باغ بدهم، ولی نیک می دانید که این توصیف به کمال تصویر و توصیف شخص بینا نیست.

بنابراین، عرض می کنم آنچه نصیب عالم که ویژگی های مورد بحث را خودش تقویت و ایجاد کرده است وبرای دست یازیدن به کُنه امور قیام نموده می شود، از نظر کمی همه اش نیست.

بدین ترتیب، سؤال دوم این جانب که در خصوص کمیت وکیفیت یافته های « تحقیق علمی » بود، به گونه ای اجمالی پاسخ داده شده است. مجددا، تکرار می کنم آنچه از این طریق عاید شده است از نظر کمی همه اش نیست، ولی حاصل این روش، نزدیک به حق و برخوردار از رنگ و جلای حق است.

کسی منکر این یافته نیست که رفتار آدمی متأثر از محیط هم هست، ولی محیط تنها عامل نیست و همین نکته روشن می سازد که یافته این گروه، رنگ و جلای حق را دارد؛ ولی از نظر کمّی، تمام آن نیست.

اگر عالم در خصوص آنچه از این طریق عایدش شده است، غلّو کند و بگوید « این یافته، تام و کمال است »، شما حق دارید بگویید « این عالم در راه مانده است »، « او علم زده است »، « علمش برای او حجاب شده است » و « او از شدن و رشد وامانده است .» علمای منصف می گویند: با این استنادات این مقدار از قضیه برایم آشکار شده است. شما اگر برای مثال، بر مکاتب روان شناسی توجه کنید ( یا در هر یک از زمینه های دیگر معارف بشری وارد شوید )، دگماتیست ها و در راه مانده های فراوانی ملاحظه خواهید کرد. برای تأیید این سخن، به مکتب رفتارگرایی در روان شناسی توجه فرمایید. تلاش آنان در جهت شناخت انسان است. آنان پس از مطالعات و تحقیقات فراوان، عمدتا یافته اند که « شخصیت و رفتار آدمی متأثر از محیط است. » به سخن دیگر، محیط در شکل دهی به رفتار و شخصیت، مؤثرترین یا شاید به نظر آنها تنها عامل است.

این سخن تا آنجا مقبول است که به عوامل دیگری در شکل دهی رفتار و شخصیت انسان توجه شود، اما افراط در این امر و تنها عامل مؤثر تلقی کردن آن، سبب پیدایش مکتب رفتارگرایی شده و اعتبار آن را خدشه دار ساخته است. به عبارت دیگر، کسی منکر این یافته نیست که رفتار آدمی متأثر از محیط هم هست، ولی محیط تنها عامل نیست و همین نکته روشن می سازد که یافته این گروه، رنگ و جلای حق را دارد؛ ولی از نظر کمّی، تمام آن نیست. بنابراین، طبیعی است که تأکید بر این یافته و افراط ورزی در آن و نادیده انگاشتن عوامل دیگر، سبب خلط در مبحث می شود و بی اعتمادی دست اندرکاران و تصمیم گیران اجرایی را تحریک می کنند؛ زیرا آنان ( مجریان امور ) غلّو و افراط را درک می کنند و باید اذعان داشت که آنچه حاصل آمده است، ضمن پوشش دادن بخشی از مقوله، کمال مطلوب را ندارد و انجام آن احتیاط را طلب می کنند و آن سخن اندیشمند بزرگ، « مولوی » راه نیابد باید مدّنظر باشد که « پای استدلالیان چوبین بود »؛ تا غرور به سرای دانشمند راه نیابد.

بنابراین، این جانب آن استعاره بلند ابوسعید، یعنی « کور با عصا » را مناسب ترین معنا برای لفظ « علمی » می دانیم. اگر فردی به مسئولی در وزارت آموزش و پرورش، پیشنهاد « بررسی علل افت تحصیلی دانش آموزان » را بدهد و آن مسئول از وی سؤال کند: شیوه مطالعه و بررسی شما چگونه است؟ و آن فرد بگوید: روش کار و برررسی این جانب « شیوه کور با عصا » است، به احتمال زیاد آن مسئول پیشنهاد وی را قبول نمی کند. لذا پیشینیان، به ناچار جعل اصطلاح کرده اند و شیوه بررسی و تحقیق چنین مقوله یا مشابه آن را، اصطلاحا « علمی » اعلام داشته اند؛ ولی باید دانست و به جان درک نمود که این روش ( روش تحقیق علمی ) در درجه اول، نزد صاحب وحی و در درجه دوم، نزد عارف و اهل مکاشفات، مثل راه رفتن کودک نزد دونده است. برای بسیاری از ما این راه تنها راه دست یابی به حق و نزدیک شدن به کُنه امور است. لذا باید در جهت تجهیز خود به صفات و مشخصه هایی که به برخی از آنها در تعریف تحقیق علمی اشاره شد، اقدام کنیم. به زعم این جانب، اگر فردی صفات یادشده را در خود تقویت نماید واین صفات در او ملکه شود، احتمالاً در وادی « شدن و رشد » چه بسا که به مکاشفات نیز دست یابد.

عالم از طریق تحقیقات علمی، نخست مبادرت به نظریه پردازی می کند و آنگاه برای تعمیم و گسترش آن نظریه، به تحقیقات کاربردی می پردازد.

ممکن است فردی به شما بگوید در فلان فعلم بی نظمی یا کم حوصلگی و مانند آن داشتم، ولی نتیجه و ماحصل آن فعل خوشانید و دل نشین بود. باید به چنین فردی گفت، این جانب هم از « تیر در تاریکی انداختن » مطلع هستم، ولی باید توجه داشت که ما همیشه هم تیر کم داریم و هم زمان. ما قصد آن داریم تا با کمترین امکان، در حداقل زمان حداکثر بهره وری را داشته باشیم. بنابراین، تجهیز خود به صفات یادشده و مانند آنها و تقویت این صفات از طریق آموزش های خانوادگی و مدرسه ای، از آغاز زندگی تا پایان حیات مادی، باید هدف عمده فرهنگی و اجتماعی هر جامعه ای باشد.

این جانب در کلاس های درس « روش تحقیق » تنها تلاشم آن است که دانشجویان را با چنین صفاتی در حوزه کاری خودشان آشنا کنم و آنان را در جهت آماده سازی برای انجام اَعمالی ازاین دست هدایت نمایم.

آخرین عرض این جانب در خصوص دست یابی به درک صحیحی از مباین جانب تحقیق علمی، این نکته است که باید توجه داشته باشید که سخن این تازه نیست؛ زیرا در گذشته چنین نکاتی بسیار گفته و نوشته شده است؛ برای مثال، اگر شما به کشکول شیخ بهائی مراجعه کنید و مکاتبه بین ابوسعید ابوالخیر و ابن سینارا مطالعه فرمایید، ملاحظه خواهید نمود که ابوسعید در نامه خویش از ابن سیناخواسته است روش دست یابی خود به کُنه امور را برای ایشان مرقوم دارند. ابن سینادر نامه خود، پس از خضوع بسیار و تعارفات فراوان، اشاره به برخی از همین صفات که تعریف « تحقیق علمی » را حاصل می سازد، دارد.

کتاب روش: روش تحقیق، در حقیقت به مثابه منطق تحقیق است و همان گونه که مستحضرید، انسان در انتقال اندیشه خود به دیگران از فرمول های منطقی استفاده می کرده است. ارسطو این فرمول ها را شکل داده و تعریف کرده، ولی خود وی آنها را ابداع نکرده است. آیا در مورد روش تحقیق هم چنین است، یعنی معیارهایی که انسان در تحقیقات خود به کار می برد، به تدریج تدوین شده و به صورت یک علم درآمده، یا این که ابداعی است؟

در باب مفهومش نه خیر، این مفهومی که این جانب از تحقیق علمی خدمت حضرت عالی ارائه دادم، چیزی نیست که من آن را انشا کرده باشم یا بگویم این تعریف از من است و تازه از ذهن این جانب تراوش کرده است. در کتاب تاریخ تمدن ویل دورانت آمده است: « حوتپ » ( دانشمند مصری ) که حدود سه هزار سال قبل ازمیلاد زندگی می کرد، می گوید: « فکر کن که ممکن است در مجلسی که سخن می گویی، کارشناسی در میان حاضران مجلس باشد و به معارضه با تو برخیزد؛ به همین جهت است که نباید در هر مجلس از هر دری سخن گفته شود، که این عین دیوانگی است. » لذا ملاحظه می شود که او تقریبا 5000 سال پیش بحث چه چیزی را می کند. آیا این بحث، توجه به تخصص و رعایت اختصار در امور نیست؟ لذا آنچه که مهم است، کنار هم گذاشتن توصیه های بزرگان در طول تاریخ و رعایت آنها در افعال و امور زندگی می باشد.

در جایی خواندم که تفاوت تحقیقات در علوم فیزیکی وعلوم انسانی را چنین ذکر کرده بود: « محقق تحقیقات در علوم انسانی بازیگر است، اما در تحقیقات علوم فیزیکی تماشاگر. » به نظر این جانب، محقق در هر حوزه از دانش، نه « بازیگر » است، و نه « تماشاچی »، بلکه او « بازی ده و کارگردان » است.

کتاب روش: کار تحقیق مطابق با فطرت بشر، آسان، هدفمند و مؤثر است. بحث شما بیشتر در زمینه اصل تحقیق بود. برای این که این تحقیق عملی بشود، چه تحقیق علمی و چه تحقیق به معنای فراگیرش که همان پیدا کردن کُنه و واقعیت امور باشد، ما نیازمند روش ها هستیم. خواهش می کنم مقداری هم وارد مبحث کلی روش ها بشویم. منظورم بحث متدولوژی به معنای عام هم هست که همان روش شناسی است. چگونه از بحث تحقیق به راه های مناسب انجام دادن تحقیق و در واقع، اتخاذ روش هایی مفید و مؤثر برسیم؟

آن چه این جانب به دانشجویان خود آموزش می دهم، تعریفی است که از « تحقیق علمی » ارائه شد. هنگامی که مفهوم فعل تحقیق علمی و ویژگی های آن در هر تخصص یا در هر حوزه دانشی درک شد، آن گاه هدف های چنین فعلی مطرح می شود. به سخن دیگر، لازم است عالم هر حوزه از دانش برای انجام تحقیق، منظور خود را مشخص کند و حداقل به خود بگوید که به چه منظور عهده دار انجام این فعل می شود؟

به نظر این جانب، هدف های عالم از انجام تحقیق در حوزه دانش خویش، خارج از دو هدف نیست: یکی از این هدف ها آن است که عالم در حوزه تخصص خویش مبادرت به تحقیق علمی می کند تا تخصص و دانش خویش را اعتلا دهد و افق های طرح های نو را شناسایی و ایجاد و انشای نظریه کند. هدف دیگر از انجام تحقیق علمی در هر حوزه، بررسی صحت و سقم تمام یا بخشی از یک نظریه انشا شده ( یا طرح تازه مطرح شده ) است.

حسب اصطلاحات رایج، تحقیقات با هدف اعتلا و رشد تخصص در هر حوزه خاصی از دانش را « تحقیقات بنیادی »، و تحقیقات با هدف دیگر را « تحقیقات کاربردی » که عمدتا منجر به اصلاح، بهبود یا تغییر در امور جاری آن حوزه تخصصی می شود، می نامند.

دست یابی به این دو هدف در آنِ واحد مقدور نیست، بلکه عالم از طریق تحقیقات علمی نخست مبادرت به نظریه پردازی می کند و آن گاه برای تعمیم و گسترش آن نظریه به تحقیقات کاربردی می پردازد.

اگر کمی دقت کنیم، در می یابیم که انجام تحقیقات بنیادی ( در حوزه علوم و معارف بشری ) ما را در برنامه ریزی های بلند مدت و انجام تحقیقات کاربردی در برنامه ریزی های کوتاه مدت کمک می کند و پایه های اساسی و عقلی برنامه های ما را فراهم می آورد.

بنابراین، توجه به این دو هدف در انجام تحقیقات علمی بسیار ضروری است. هر سازمان و تشکیلات اگردر پی حیاتی مثبت، مثمر و مستمر است، ناگزیر از انجام تحقیقات در تمامی حوزه های دانشی مرتبط، با عنایت به دو هدف، یاد شده می باشد. ناگفته نماند که راه و روش دست یابی به این دو هدف، یکی است و در باب هر دوی آنها همان تعریف از « تحقیق علمی »، با همان ویژگی هایی که برشمردیم، مصداق دارد و تنها هدف محقق از انجام تحقیق متفاوت است.

کتاب روش: در بحث ایجاد پل و ارتباط بین تعریف تحقیق و روش تحقیق، آیا بین علوم انسانی که علوم اسلامی هم جزء آنهاست، و سایر علوم تفاوت ماهوی و اساسی وجود دارد؟

توجه شما را به مقدمه وصیت نامه حضرت امام خمینی قدس سره جلب می کنم. ایشان در این مقدمه به حدیث ثقلین اشاره دارند و به زیبایی و بسیار نافذتر از آن چه این جانب ذیلاً می آورم، به دو نقدی که لازمه تحقیقات تاریخی است، توجه می دهند.

تعریفی که برای « تحقیق علمی » ارائه شد برای تمام معارف بشری است. به عبارت دیگر، هر عالمی در هر حوزه تخصصی که می خواهد تحقیق کند، ناگزیر باید خود را به صفاتی که برشمردیم ( و مانند آنها ) تجهیز کند؛ خواه این عالم، عالم فیزیک باشد یا عالم علوم انسانی. تنها در اینجا باید توجه داشت که ماهیت موضوعات مورد بررسی در فیزیک و علوم انسانی متفاوت است. در جایی خواندم که تفاوت تحقیقات در علوم فیزیکی وعلوم انسانی را چنین ذکر کرده بود: « محقق تحقیقات در علوم انسانی بازیگر است، اما در تحقیقات علوم فیزیکی تماشاگر. » به نظر این جانب، محقق در هر حوزه از دانش نه « بازیگر » است و نه « تماشاچی »، بلکه او « بازی ده و کارگردان » است. زیرا اگر معنای بازیگر و تماشاگر درست درک شود ( بدین معنا که یکی فاعل ودیگر فعل پذیر تلقی شود )، این معنا و مفهوم « محقق » یا کسی که به فعلی که قبلاً تعریف آن در این مجال ارائه شد، یعنی « فعل تحقیق علمی » مبادرت می کند، نیست؛ چون بسیاری از ویژگی هایی را که تعریف فعل تحقیق علمی را شکل می دهد، لوث می کند. برای مثال، عالم زمین شناسی را در نظر بگیرید که در حوزه تخصصی خود که عمدتا سر و کار او با مواد بی جان و علی الظاهر بی شعور است، قصد آن کند که دریابد ( تحقیق کند ) « واکنش سنگ آهکی در برخورد ناگهانی با آب چگونه است؟ » طبیعی است که او برای تحقیق دراین خصوص، سنگی را که به نام سنگ آهک معروف و شناخته شده است به محل و موقعیت مورد نظرش می برد و آب روی آن می ریزد تا واکنش های مختلف حاصل از این برخورد را ثبت و ضبط نماید و برای مثال بگوید: « نخست سنگ صدا داد، آن گاه بخار کرد و نهایتا پودر شد. » ملاحظه می شود که زمین شناس برای رسیدن به پاسخ سؤال مورد نظرش، عملاً بازی دهی و کارگردانی کرده است. اگر عالم علوم انسانی بخواهد بداند « واکنش پسر هشت ساله عادی و سالم تهرانی در برخورد ناگهانی با گربه چگونه است؟ » ناگزیر است پسر عادی و سالم 8 ساله تهرانی را در موقعیت تعریف شده و به دور از مداخله هر گونه عوامل دیگر در برخورد با گربه قرار دهد. طبیعی است که هر نوع بازیگری یا مداخله محقق در صحنه تحقیق، خلط در نتیجه را در پس خواهد داشت. بنابراین، اگر محقق بخواهد واکنش نزدیک به واقع این پسر را به درستی مشاهده و ثبت کند، ناچار است تمهیداتی چون خالی کردن محیط از هر نوع پدیده مداخله گر ( از جمله مداخله خود محقق ) اندیشه کند. در اینجا نیز مانند سایر حوزه های معارف بشری، برای انجام « تحقیق علمی »، محقق بایستی با ظرافتی تمام و ویژه، صرفا « بازی دهی و کارگردانی » کند تا نتیجه و ماحصلی نزدیک به واقع فراهم آورد.

کتاب روش: منظور مااین است که آیا همه مطالبی که درباره تحقیق علمی گفتید، شامل تحقیقات قرآنی و فقهی هم می شود؟ مثلاً اگر خواستیم پاسخ مسئله ای را از لابه لای آیات قرآن یا احادیث کشف کنیم یا حکم موضوع جدیدی مثل رابطه فرهنگی یا اقتصادی با کافران یا دشمن را از قرآن و روایات استخراج کنیم، همین روند حاکم است؟

چون بحث تحقیق تاریخی را مطرح فرمودید باید عرض کنم، این نوع تحقیق نیز با آن تعریفی که برای تحقیق علمی ارائده شد، هماهنگی و همراهی دارد و تحت لوای کلی آن تعریف است. نکته ای که باید مورد توجه قرارگیرد آن است که اولاً، تمام روش های تحقیق که در کتاب های « روش تحقیق » بدان ها اشاره شده است ( مانند: تاریخی، توصیفی، زمینه ای و موردی، تداومی و مقطعی، همبستگی یا همخوانی، علّی یا پس از وقوع و انواع تجربی ها ) همگی تابع همان تعریف تحقیق علمی ارائه شده در این گفت وگو است. ثانیا، اختلاف این روش های تحقیق در دو مقوله است؛ 1. هدف و حوزه ای از مسائل ( در هر حوزه از دانش ) که مورد کاوش قرار می گیرد. 2. ویژگی ها و ظرافت های شیوه و روش انجام و عمل. برای مثال، تحقیقات تاریخی صرفا بر موضوعاتی جاری می شود که ماهیتا تاریخی هستند و موضوع تاریخی تعریف خودش را دارد؛ بدین معنا که موضوعاتی تاریخی تلقی می شود که آغاز و انجامش مشخص باشد.

کتاب روش: آیا منظور این است اگر حادثه ای در جریان است، دیگر تاریخی محسوب نمی شود؟

خیر، این چنین حادثه ای تاریخی تلقی نمی شود. برای مثال، اگر بخواهیم فعالیت های ریاست جمهوری جناب آقای خاتمی را مطالعه کنیم، این بررسی و مطالعه تاریخی نیست؛ در حالی که مطالعه فعالیت های ریاست جمهوری جناب آقای رفسنجانی یا نخست وزیری جناب آقای موسوی، تاریخی است.

با این توصیف از حوزه فعالیت تحقیق تاریخی و نیز با تبعیت از تعریف تحقیق علمی در خصوص تحقیق تاریخی، همان گونه که عرض شد، خود این روش، یعنی روش تحقیق تاریخی، قواعد و ویژگی های خود را دارد که محقق ناگزیر است برای حفظ تحقیق خود به شیوه تاریخی آنها را دقیقامراعات کند. برای مثال، در تحقیقات تاریخی، محقق با منابع دست اول و دست دوم از اطلاعات مواجه است، که هر کدام تعریف خاص دارد و محقق بایستی این تعاریف را درک کند و آنها را از یکدیگر تمیز دهد، و الاّ تحقیق وی خارج از سلامت ودرستی خواهد بود؛ یا در تحقیقات تاریخی دو نقد از اطلاعات مطرح است: یکی، نقد ظاهری و دیگری، نقد باطنی. در این خصوص نیز بر محقق لازم است معنا، مفهوم و کاربرد هر یک از این دو نقد از اطلاعات را به درستی درک کند تا یافته های تحقیقی او قابل اعتنا و اعتماد باشد. این جانب در این مجال، قصد ندارم هر یک از مفاهیم یاد شده را توضیح دهم، زیرا تا همین جا، بحث ما بسیار طولانی شده است.

در تحقیقات تاریخی دو نقد از اطلاعات مطرح است: یکی، نقد ظاهری و دیگری، نقد باطنی.

در حوزه های علمیه، به لحاظ ماهیت بسیاری از موضوعات مورد مطالعه و بررسی، تحقیقات تاریخی جایگاه عُمده ای دارد که علما با دقت و درایت کافی، تمام ویژگی های این روش تحقیق را در مطالعات و بررسی هایشان مراعات می کنند. این جانب برای ذکر مصداق از این مقوله، توجه شما را به مقدمه وصیت نامه حضرت امام خمینی قدس سره جلب می کنم. ایشان در این مقدمه به حدیث ثقلین اشاره دارند و به زیبایی و بسیار نافذتر از آنچه این جانب ذیلاً می آورم، به دو نقدی که لازمه تحقیقات تاریخی است، توجه می دهند؛ در خصوص نقد ظاهری، ایشان با خطاب به بزرگان و علمای فرقه های اسلامی، می فرماید: «همه شما در باب نقد اول از این حدیث ( یعنی اصالت حدیث ) اتفاق نظر دارید و همگی قبول دارید که این حدیث نبوی است. از شما تقاضا دارم حب و بغض ها، گرایش ها و غلوها را کنار بزنید، حالات روانی و شرایط اجتماعی راویان را بی غلّ و غش مطالعه کنید، آن وقت مطمئن هستم که این فرقه بازی منتفی می شود.

بنابراین، ملاحظه می شود که یک عالم علم رجال چگونه واقف به ریزه کاری ها و ویژگی های تحقیق تاریخی است.

کتاب روش: این بحث یک بحث محوری است و زوایای مختلفی هم دارد. آیا آن روش های تحقیق علمی که فرمودید، برای گزاره های دینی کارآمدی دارد؛ با توجه به این که منبع آن وحی است؟

این جانب کاملاً محدودنگری ها را مانع می بینم. در فلسفه هم دگماتیسم ها و محدودیت ها این همه مکاتب گوناگون را به وجود آورده است؛ در روان شناسی هم همین محدودنگری ها این همه در راه مانده ها را در قالب مکتب های رفتارگراها، روانکاوها و... باعث شده است.

در دانشگاه ها، تحقیقات تاریخی کم صورت می گیرد، زیرا هم مشکل است و هم درست درک نشده است؛ اما در حوزه های علمیه، همان گونه که عرض شد، حسب ماهیت بسیاری از موضوعات مورد بررسی، بیشترین نوع تحقیقاتشان، تحقیقات تاریخی است.

در خاتمه، توجه شما را به همین علم اصول فقه که مجموعه ای از ضوابط است، جلب می کنم. این ضوابط به مثابه ضوابط علم منطق که تلاش دارد فلسفه را توضیح دهد، به محقق کمک می کند تا با رعایت آنها و بر اساس ادله اربعه، به استنباط درست معقولی در باب احکام فرعی و عملی دین دست پیدا کند.

منبع لایزال قرآن کریم که در هر زمینه از زمینه های تخصصی و دانشی، چراغ عالم است، به لحاظ کلام وحی بودنش، نیاز به توضیح دارد. عالم برای دست یابی به توضیح وحی، ناگزیر به سوی احادیث معصومین علیهم السلام رومی آورد تا با پیدا کردن مثال و مصداق بتواند به درک وحی نایل آید و نهایتا، اجماع عقلائی برگرفته از متن وحی و احادیث معتبر است که جامعه بشری را به سوی رشد همه جانبه و کمال مطلوب هدایت می کند.

کتاب روش: از حضور و اهتمام شما در این مصاحبه تشکر می کنیم. ان شاءاللّه در آینده هم از مطالب شما بهره خواهیم برد.